

فرا نظریه به عنوان ابزاری برای فهم
مهدی بوستانی^۱ - کمال پولادی^۲ - مجید توسلی رکن آبادی^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۷

چکیده:

فرا نظریه یکی از جدیدترین تحولات در نظریه پردازی است. در حالی که نظریه پردازان، جهان اجتماعی را به عنوان مسئله موضوعی شان قلمداد می کنند، فرانظریه پردازان به مطالعه نظام مند ساختار اساسی خود نظریه می پردازند. فرا نظریه پردازی در ادبیات علوم اجتماعی، تحت عناوین مختلفی با عنوان فرا جامعه شناسی، جامعه شناسی بازاندیشانه و جامعه شناسی جامعه شناسی ظهور پیدا کرده است. هر چند این مدل در حوزه جامعه شناختی گسترش یافته است ولی می تواند در دیگر حوزه های تحقیق نیز به کار گرفته شود. فرانظریه به عنوان ابزار رسیدن به فهم عمیق تر نظریه بوده و هدف آن تشریح و نقد فرانظری فرض های تشکیل دهنده شالوده نظریه ها و نیز تدوین اصول ارزیابی نظریه ها است. بسیاری از نظریه پردازان بر لزوم پیشرفت و توسعه نظریه اجتماعی تأکید کرده اند. از آنجا که فرانظریه پردازی گام مؤثری در غنی تر ساختن نظریه ها است، بایستی به این حوزه توجه بیشتری معطوف گردد. هدف اصلی در این مقاله ارائه پارامترهای اساسی این رویکرد است. این مقاله ابتدا زمینه های رشد مطالعات فرانظری و ماهیت فرانظریه می پردازد و سپس انواع فرانظریه و تکنیک های تحلیل فرانظریه با تاکید بر رویکرد فرانظری ریتزر را مورد بحث و بررسی قرار می دهد.

واژگان کلیدی: فرانظریه، فراتحلیل، فرا جامعه شناسی، نظریه های اجتماعی، ریتزر

^۱ - دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

boostani_m@yahoo.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران: (نویسنده مسئول)

kamal_pooladi@yahoo.com

^۳ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

tavasoli_roknabadi@yahoo.com

مقدمه:

شک در بی‌طرفی نظریه‌های علمی و عینیت محض آنها نقطه‌ای است که این نوشتار از آنجا شروع می‌کند، آیا نظریه‌های علمی هیچ نسبتی با اجتماع و زمانه‌ای که در آن تولید شده‌اند، ندارند؟ آیا پس زمینه‌های متنوع و پیچیده فکری نظریه پردازان مستقلاند و مبانی فلسفی نظریه پردازان که شامل ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و جهان‌بینی آنها می‌شود، در آنها دخیل نیست؟ اگر پاسخ مثبت است، سازوکار دخالت و ورود این مبانی فلسفی به نظریه‌ها کدام است و چه واسطه‌ای را می‌توان میان جهان‌پدیداری یک نظریه پرداز و نظریه او قرار داد و مفهوم پردازی کرد؟

بدون تردید هر اندیشه‌ای با توجه به شرایط و اوضاع اجتماعی به وجود می‌آید. تبیین وجوه فکری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مسائل اجتماعی در یک جامعه، نشان دهنده یکی از کارکرد های اصلی علم جامعه‌شناسی را تشکیل می‌دهد. نظریه‌های جامعه‌شناسی و روش‌شناسی - های مورد استفاده در جوامع مبتنی بر مفروضات هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی متناسب با فرهنگ و کلیت تمدنی حاکم بر آن جوامع است که محصول نهایی آن در قالب برنامه ریزی‌های اجتماعی وارد عرصه عمومی جامعه می‌گردد. در این چارچوب اخیراً رهیافت فرانظریه ریتزر^۱ بسیار مورد توجه بوده است. علت استفاده از رهیافت ریتزر کاربردی بودن و متمایز بودن آن از رهیافت‌های دیگر است. این رهیافت یک تحلیل نظری برای تعریف مساله تحقیق یا طرح مساله و همچنین اینکه چگونه پژوهش باید انجام شود ارائه می‌دهد. (Henwood, 1996: 38)

زمینه‌های رشد مطالعات فرانظری

بسیاری از آثار نظریه پردازان اصلی جامعه‌شناسی چون مارکس، پارسونز و هابرماس طی فرایند نقد و تلفیق نظریه‌های دیگران خلق شده‌اند. همین امر از بسترهای موثر بر گرایش نظریه پردازان متاخر جامعه‌شناسی به مطالعات فرانظری بوده است. (ریتزر، ۱۳۸۴: ۱۵۹) همچنین فراگیر شدن نظریه‌های پست مدرن در پژوهش‌های اجتماعی از واقعیت‌های تاثیرگذار در این باره است. با به چالش کشیده شدن ارزش‌های دوران کلاسیک در دوران مدرن، دوره پسامدرن نیز در حکم نقدِ باورهای محسوب می‌شود که درستی شان مدلول اندیشه‌های

^۱ - Ritzer

قرون وسطایی بوده است. اندیشه پست مدرنها در انکار حقیقت و عدم قطعیت، فرانظریه پردازان را از دو جهت تحت تاثیر قرار داده است، فرانظریه پردازان از یک سو، با الهام از مفهوم واسازی کوشیده‌اند پارادایم‌های جامعه شناسی را با هدف پی بردن به ماهیت نظریه‌ها، درک بهتر آنها، تلفیق و خلق نظریه‌های جدید، مورد بازخوانی قرار دهند. همچنین فقدان بسیاری از بزرگان جامعه شناسی و پیدایش نسل جدید نظریه پردازان جوان علاقمند به تحلیل‌های فرانظری از دیگر عوامل موثر بر گسترش فرانظریه پردازی محسوب می شود. (نوذری، ۱۳۷۹: ۸۵)

ماهیت فرانظریه

نگاه بازاندیشانه به علم و معرفت همواره در طول تاریخ فکری بشر، هر چند به صورت غیر منظم وجود داشته است، اگرچه همواره عنوان می‌شود که فرانظریه پردازی جامعه شناختی، یکی از جدیدترین تحولات در نظریه جامعه شناسی است، اما این تحول به معنای شروع از نقطه صفر نیست، تلاش‌های جدید در این زمینه عمدتاً در راستای علنی کردن و مشروعیت بخشیدن به کارهای فرانظریه پردازانه‌ای صورت می‌پذیرد. (Ritzer, 2009) مفهوم فرانظریه پردازی در ادبیات علوم اجتماعی تحت عناوین مختلفی همچون فراجامعه شناسی، جامعه شناسی بازاندیشانه و جامعه شناسی ظهور پیدا کرده است. از آنجا که فرانظریه پردازی گام موثری در غنی تر ساختن نظریه‌ها است، بایستی به این حوزه توجه بیشتری معطوف گردد. تفسیرهای مختلفی از مطالعه فرانظری وجود دارد:

- فرانظریه در یک مفهوم کلی، به معنای مطالعه نظام مند ساختار نظریه‌های موجود در رشته علوم انسانی، از جمله جامعه شناسی است، به این ترتیب، فرانظریه پردازی را می‌توان یکی از مدخل‌های اساسی در محقق ساختن فرایند تحول در علوم انسانی در نظر گرفت. توجه پژوهشگران به فرانظریه پردازی در حال افزایش است.
- بازاندیشی ویژگی بارز فرامطالعه و به تبع آن فرانظریه است. فرانظریه ناظر به چیستی نظریه در علوم اجتماعی، و چگونگی شکل گیری نظریه است. فرانظریه، نظریه‌ای در مورد نظریه بوده و هدف آن تشریح و نقد فرض‌های فرانظری تشکیل دهنده شالوده نظریه‌ها و نیز تدوین و ارزیابی نظریه‌هاست. (Ritzer, 2005. 103)
- فرانظریه، نگاهی کلان و بنیادین در حوزه علوم اجتماعی است که طیف وسیعی از

مقولات را تحت پوشش قرار می‌دهد. جفری الکساندر پیش‌فرض‌ها، الگوها و مفاهیم اساسی و نیز مشاهدات، مفروضات روش شناختی و همبستگی‌ها را در مطالعات فرانظری کلیدی بر می‌شمارد.

بسیاری از جامعه‌شناسان کلاسیک بدون داشتن برچسب فرانظریه پرداز، در این زمینه کار کرده‌اند. برای مثال گئورگ زیمل در آثار گوناگونش به معرفت‌شناسی مطالعات تاریخی، رابطه میان فلسفه و علوم اجتماعی تجربی و ماهیت فلسفه پرداخته است. (Levine, 1989, 167) همچنین قواعد روش جامعه‌شناسی دورکهایم را نیز می‌توان یک کار فرا جامعه‌شناسانه به شمار آورد. (ریتزر، ۱۳۷۴: ۶۲۵) مارکس، وبر و جامعه‌شناسان جدیدتری مانند بوردیو، گیدنز، کالینز، ترنر و بسیاری دیگر به نوعی به فرانظریه پردازی پرداخته‌اند.

ترنر فرانظریه را در دوسطح پیشین (فرانظریه در جستجوی پیش نیازهای نظری) و پسین (فرانظریه در راستای بررسی نظریه‌های موجود) پی‌می‌گیرد. (ریتزر، ۱۳۷۴: ۶۲۴) بوردیو با نگاهی هنجاری ماهیت فرانظریه را با «بازاندیشی نظری» گره می‌زند. او وظیفه جامعه‌شناسی را در بعد فرانظری چیزی جز بازنگری خود نمی‌داند. از نظر او «جامعه‌شناسی باید تمام ابزار خود را به کار گیرد تا بفهمد که چیست و چه می‌کند و تلاش کند جایگاهی را که در آن قرار دارد بهتر بشناسد، جامعه‌شناسی به جای اینکه مدام وقت خود را صرف ایزه ساختن جهان اجتماعی کند می‌بایست بخشی از زمان خود را به بررسی عملکردهای خود اختصاص دهد و پیوسته به عقب برگردد و سلاح‌های تولیدی‌اش را بازنگری کند». با این وجود گرچه فرانظریه و به طور کلی فرا جامعه‌شناسی مجموعه‌ای قابل ملاحظه‌ای از آثار را به خود اختصاص داده است، اما همچنان به صورت یک حوزه نامشخص و تعریف نشده در حاشیه جامعه‌شناسی باقی مانده و یورش‌های فراوانی را متحمل شده است. (Ritzer, 1988, 187)

تشریح ماهیت فرانظریه پردازی علوم اجتماعی می‌تواند به ارتقاء کیفیت این حوزه و انتقادات وارد بر آن منجر شود. در سالهای اخیر علاقه بسیاری به استفاده از رهیافت فرانظریه در جامعه‌شناسی و همچنین دیگر حوزه‌های تحقیقی مرتبط وجود داشته است. (Ritzer, 1991 & Zhao 1991) بنابراین ما به دنبال یافتن درکی روشن از مفهوم فرانظریه و فرانظریه پردازی در علوم اجتماعی و تفکیک آن از مفاهیم مشابه هستیم. در واقع پرسش‌هایی که بایستی به آن پاسخ دهیم این است که:

۱- فرانظریه چیست؟ ۲- چرا این نظریه به طور روز افزون اهمیت آن افزایش می‌یابد؟

فرانظریه چیست؟

در بعضی حوزه‌ها برای کلیت عناصر معرفتی پیش از نظریه که در نظریه دخیل می‌شوند، از اصطلاحات مختلفی مانند منظر یا پرسپکتیو، پارادایم و ... استفاده می‌شود. اما در این میان و در ادبیات کسانی که متوجه امکان اتخاذ پیش فرض‌های مختلف و جایگزین توسط نظریه پرداز هستند، اصطلاح فرانظریه و پیش فرض‌های فرانظری نیز معمول است و گاه برای عمل فرانظریه ورزی یا پردازش فرانظری مطالعات درجه اول، که خود به معرفتی درجه دوم منجر می‌شود، عنوان فرانظریه نیز اطلاق می‌شود. به طور مختصر فرانظریه را می‌توان مبانی معرفتی ماقبل از هر نظریه دانست که نظریه بر آن بنا شده است و پیش فرض‌های فرانظری نیز مولفه‌های این فرانظریه هستند که انواع و تعداد آنها در میان همه دانشمندان مورد اتفاق نیست اما برخی از آنها مانند پیش فرض‌های معرفت شناختی و وجودشناختی معمولاً میان همه مشترک است.

اخیراً اصطلاح فرا^۱ در بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است. به طور کلی فرا به معنی «پس»، درباره و فراسویه می‌باشد، همانطور که ژائو بیان می‌کند فرا نظریه شیوه اجرای فرامطالعه^۲ است. بنابراین فرا مطالعه اشاره به مطالعاتی دارد که پس از برخی مطالعات اولیه صورت می‌گیرد. به عبارتی مطالعه درجه دوم یا فرامطالعه، مطالعه مطالعه است که در ادامه یک مطالعه می‌آید و از آن فراتر می‌رود. فرامطالعه می‌تواند دربرگیرنده نظارت مستمر بر مطالعات درجه اول توسط خود مطالعه کننده باشد. این شیوه در اصل اشاره به مطالعه دور دومی یا عمیق تر دارد. در حالیکه مطالعه دور اول پدیده مورد نظر را تحلیل می‌کند، مطالعه دور دوم علل شکل گیری پدیده مورد نظر را مورد تحلیل قرار می‌دهد. به این ترتیب فرا مطالعه پا را فراتر از مطالعات پیشین می‌گذارد. (Zhao, 1991)

در این چارچوب، فرا نظریه در معنی لغوی دلالت بر ترکیب دو لغت دارد که عبارت از فرا و تئوریزه کردن^۳ است. واژه اول، فرا به معنای رفتن به فراسو یا جایگاهی بالاتر می‌باشد. این لفظ برای شکل دادن به واژه‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که با هدف آزمون ماهیت یا طبیعت، آموزه‌ها، ساختار و دیگر مسائل در حوزه‌های مطالعاتی مشخص صورت می‌پذیرند. واژه دوم

^۱ - meta

^۲ - meta-study

^۳ - theorizing

تئوریزه کردن به دنبال نظریه پردازی کردن می‌باشد که همان شکل دادن به نظریه نظریه‌ها می‌باشد که به معنای فرایند ساختن تئوری است. بنابراین فرانظریه می‌تواند به معنای قدم گذاشتن به آن سوی فرایند ایجاد نظریه باشد، به بیان دیگر فرانظریه به تحلیلی فراتر از خود نظریه می‌پردازد و در این مسیر ریشه‌های شکل‌گیری خود نظریه را مورد تحلیل قرار می‌دهد. بعلاوه این رهیافت قدم را فراتر از نظریه می‌گذارد تا ماهیت، آموزه‌ها، ساختار، محیط و دیگر موارد مرتبط با نظریه یا نظریه‌ها را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. (Neufeld & Guralink, 1994. 851)

در چارچوب واژه‌شناسی^۱ بر اساس دیدگاه متفکرین اصلی این حیطه مانند جرج ریتزر (Ritzer, 1991 a.) فرانظریه مطالعه نظام‌مند ساختار بنیادین یک نظریه اجتماعی می‌باشد. (621) به بیان دیگر این رهیافت شیوه انجام فرامطالعه و به بیانی فراتحلیل ساختار نظریه‌ها و نظریه پردازان می‌باشند. و تلاشی نظری برای کشف فاکتورهای متعدد، پنهان در نظریه است. بعلاوه نگرش فرانظریه در غالب نظری با فاکتورهای متفاوتی سر و کار دارد که در شکل‌گیری نظریه و اندیشه‌های نظریه پردازی دارای اهمیت می‌باشد. (Ritzer & Schubert, 1991)

فرانظریه را می‌توان به عنوان فلسفه به شمار آورد. مجموعه‌ای اساسی از عقاید در پیوند با اینکه چگونه پدیده‌های مورد نظر در یک حوزه خاص باید مورد تفکر واقع شده و درباره آنها پژوهش صورت گیرد. مفهوم فرانظریه به مقدار زیادی با اصطلاح پارادایم که در آن کوهن درک جدیدی از علم ارائه کرده است، همپوشانی دارد. کوهن یک پارادایم را به عنوان فرانظریه، نظریه، روش‌شناسی و ترکیبی از تمامی این ویژگی‌ها در یک رشته یا حوزه تخصصی، مورد توجه قرار داده است. بنابراین پارادایم معنای گسترده‌تری نسبت به فرانظریه دارد. در عین حال، فرانظریه هسته اصلی هر پارادایم و معرف آن در بسیاری از معانی آن است. آنگونه که کوهن ابراز می‌دارد، در اغلب علوم طبیعی در تمام ادوار، تنها یک پارادایم غالب وجود دارد که پژوهشگران آن را می‌پذیرند و سوال‌های پژوهشی را وسیله آن ارزشیابی می‌کنند. فرانظریه با ماهیت پژوهش و روش‌های مطلوب هر حوزه در آن پارادایم سر و کار دارد. به هر حال در علوم اجتماعی، داشتن یک پارادایم کلی برای هر حوزه معمول است و حوزه‌های علاقه را در آن رشته توصیف می‌کند. (بیتس ۱۳۸۷: ۲۸۵)

¹ - terminological

جرج ریتزر در بحث فرانظریه از کوهن تاثیر پذیرفته است. او مفهوم پارادایم را از کوهن وام می‌گیرد. ریتزر فرانظریه را «مطالعه باز اندیشانه ساختار اساسی جامعه شناسی در کل و همچنین مطالعه ساختار اجزای گوناگون مانند حوزه‌ها، مفاهیم، روشها، داده‌ها و نظریه‌ها» می‌داند. از نگاه ریتزر رسالت اصلی فرانظریه بررسی محتوای نظریه‌ها است. آنچه نظریه به صورت مستقیم با آن در ارتباط است چیزی جز الگوهای نظری، روش‌های تجویز شده از سوی نظریه، نظام مفهومی نظریه و نسبت سه گانه «روش»، «نظریه» و «موضوع» است. ریتزر با همین مقولات پارادایم‌های جامعه شناسی موجود را بازخوانی می‌کند. (ریتزر ۱۳۷۴: ۶۲۸)

از دهه ۸۰ جرج ریتزر مدل تحلیلی ارائه داده است که مطالعه نظام مند نظریه‌ها و نظریه پردازان را ممکن می‌سازد. او اذعان می‌کند که فرانظریه مطالعه نظام مند ساختار بنیادین نظریه اجتماعی است. برای اینکه این مدل را قابل اجرا در دیگر رشته‌ها کند، او خاطر نشان می‌سازد که جامعه شناسان تنها عالمان و اندیشمندان فرانظریه نمی‌باشند و این رهیافت بازتاب مطالعه در هر رشته‌ای می‌تواند باشد. دیگرانی که از این رهیافت استفاده می‌کنند از قبیل فلاسفه، روانشناسان، محققین حوزه‌های مختلف علوم سیاسی و مجموعه‌ای از دیگر اندیشمندان علوم اجتماعی و تاریخ نگاران می‌باشند. (Ritzer, 1996. a) جدای از این حقیقت که فرانظریه پردازان در دیگر رشته‌های مطالعاتی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، چیزی که آنها را از مدل فرانظریه ریتزر متفاوت می‌سازد، نتیجه نهایی تحقیق می‌باشد تا فرایند این رهیافت که تمام اندیشمندان فرانظریه در این چارچوب مشترک می‌باشند.

انواع فرانظریه

ریتزر (۱۹۸۸) در مطالعه فرانظریه‌های جامعه‌شناسی سه نوع فرانظریه را معرفی می‌کند. خلاصه کردن فرانظریه‌ها به سه نوع حاصل بررسی‌های فراطحلیلی و کندوکاوهای فرانظری جامعه‌شناسان و نظریه پردازان اجتماعی است. در تحلیل ریتزر انواع فرانظریه نمونه‌های آرمانی هستند که در اغلب موارد همپوشانی پیدا می‌کنند. گونه اول فرانظریه به عنوان ابزاری برای دستیابی به فهم عمیق تر نظریه می‌باشد (فرانظریه برای فهم عمیق تر)^۱ که درگیرنده مطالعه نظریه به منظور ایجاد فهم بهتر و عمیق تر نظریه است. فرانظریه برای فهم عمیق تر به طور خاص بیشتر با مطالعه نظریه‌ها، نظریه پردازان و اجتماعات نظریه پردازان سرو کار دارد. گونه

^۱ -Meta theorizing as a means of attaining a deeper understanding of theory

دوم فرانظریه به عنوان پیش درآمد بسط نظریه می‌باشد (فرانظریه برای بسط نظریه)^۱ که دربرگیرنده مطالعه حوزه مورد نظر نظریه به منظور ایجاد نظریه اجتماعی جدید می‌باشد. گونه سوم فرانظریه به عنوان رهیافت که مجموعه‌ای از نظریات در کل حیطه مطالعاتی^۲ می‌باشد که در آن به مطالعه نظریه‌ای می‌پردازد که هدف آن ایجاد چشم انداز می‌باشد که می‌توان گفت فرانظریه در این مفهوم دربرگیرنده بخش یا کل نظریات اجتماعی می‌باشد. تمرکز اصلی این مقاله تمرکز بر نوع اول فرا نظریه می‌باشد.

- فرانظریه ریتزر به عنوان ابزاری برای فهم

نخستین صورت فرانظریه، «فرانظریه به عنوان ابزار رسیدن به فهم عمیق‌تر نظریه» است. در اینگونه فرا نظریه به عنوان ابزاری برای فهم به طور خاص مطالعه نظریات، نظریه پردازها و جامعه نظریه پردازان را مد نظر قرار می‌دهد. بر اساس گفته ریتزر این شیوه ترکیبی است از چهار بعد یا زیرشاخه‌های بنیادین، که همه آنها دربرگیرنده مطالعه رسمی یا غیر رسمی نظریه برای کسب فهم عمیق‌تر از آن می‌باشد.

به نظر ریتزر نظریه‌ها با عوامل چهارگانه درونی، بیرونی، فکری و اجتماعی به خوبی قابل فهم خواهد شود. بعد بیرونی ناظر به پدیده‌های تاثیرگذار بیرون از محیط اجتماعی و بعد فکری بیان دارنده عوامل مرتبط با ساختارشناختی و معرفتی جامعه شناختی از قبیل نظریه‌ها، ابزارهای فرانظری و ایده‌های اقتباس شده از سایر رشته‌های علمی است و بعد اجتماعی متضمن عوامل زمینه‌ای، فردی و اجتماعی است. از ترکیب چهار عامل بالا، چهار زیر نمونه بدست می‌آید که هر کدام از روزه‌ای خاصی فهم نظریه‌ها را محقق می‌کند.

۱- بعد درونی- اجتماعی^۳: بر عوامل اجتماعی درون جامعه‌شناسی تاکید می‌ورزد. مثلاً، بررسی شبکه موجود در میان گروه‌های جامعه شناسان، وابستگی سازمانی، الگوها و خط مشی و موقعیت‌های اجتماعی نظریه پرداز در این زیر نمونه جای می‌گیرد، به عبارتی این بعد بیشتر بر فاکتورهای اجتماعی تمرکز دارد تا بر فاکتورهای شناختی. همچنین این بعد تلاش دارد مکاتب اصلی در تاریخ حوزه مورد مطالعه را شناسایی کند. همچنین بر مطالعه خود نظریه پردازانی تاکید دارد که پیوستگی‌های نهادی، الگوهای شغلی و موقعیت‌های (جایگاه) خود را

^۱- Meta theorizing as a prelude to theory development

^۲- Meta theorizing as a Source of Overarching theoretical perspectives

^۳- internal- social

در حوزه تحقیق مورد آزمون قرار می‌دهد. این بعد فرانظری بر پیشینه‌های خود نظریه پردازان که شامل پیشینه خانوادگی و ارتباطات، پیوندهای مذهبی، ارتباطات فکری با دیگر اندیشمندان و تجربیات شخصی می‌باشند توجه می‌کند. (Ritzer 1996 b. 487) برای مثال تمرکز بر تجربیات شخصی و علایق متفاوت نظریه پردازان، پیشینه آنها (پیشینه خانوادگی، پیشینه مذهبی و پیشینه تحصیلی) و عملکرد علمی آنها و فعالیت‌های علمی، زندگی کاری و زندگی فکری آنها می‌باشد.

۲- بعد بیرونی- اجتماعی^۱: بررسی عوامل زیستی، عوامل محیطی و وضعیت نظام جهانی در این قلمرو صورت می‌گیرد. بیشتر به جامعه بزرگتر و چگونگی ارتباط آن با نظریه پردازان می‌پردازد. بررسی عوامل زیستی، عوامل محیطی و وضعیت نظام جهانی محیط‌های اجتماعی و فرهنگی و دیگر موارد در این قلمرو صورت می‌گیرد. همچنین تاثیر این محیط‌ها را بر نظریه پردازی اندیشمندان مورد بررسی قرار می‌دهد. به بیان دیگر بعد بیرونی اجتماعی بر ارتباطات میان فرایند نظریه پردازی و نهادهای مختلف، ساختارهای اجتماعی و دیگر فعالیت‌های اجتماعی تاکید دارد که ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با بسط رهیافت یا نظریه آنها دارد. (Ritzer, 1991 d. 17) در خصوص کانت و هابرماس این بعد بر ارتباط میان فاکتورهای بیرونی- اجتماعی و فرمول بندی و همچنین بسط نظریه آنها در خصوص عقلانیت متمرکز خواهد شد. در این قسمت به دنبال ارائه درک جامعه‌شناسانه بیشتر از زمینه‌های اجتماعی و تاریخی اندیشمندان هستیم که محتوای بنیادین توجهات متفکران را شکل می‌دهند. این بعد محقق را قادر می‌سازد تا ارتباط میان این فرایندها و تلاشهای متفکران برای فرمول بندی رهیافت‌های خود در خصوص پدیده‌های مورد نظرشان را مورد بررسی قرار دهد.

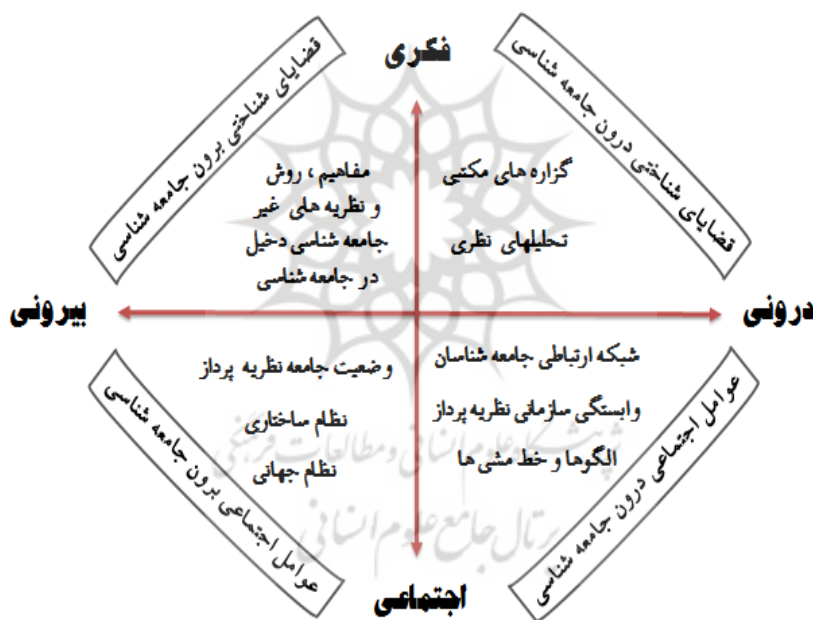
۳- بعد درونی- فکری^۲: بر قضایای فکری و شناختی درون حوزه جامعه‌شناسی متمرکز است. تلاشهای انجام شده برای تعیین انگاره، مکاتب اندیشه، توسعه ابزارهای فرانظریه‌ای عمومی به منظور تحلیل نظریه‌های جامعه شناختی در این زیر نمونه قرار می‌گیرد. این بعد شامل تلاش‌هایی است برای تعیین پارادایم‌های شناختی مکاتب فکری، تغییرات در پارادایم‌ها و بسط ابزارهای عمومی فرانظری که از طریق آنها نظریات مورد نظر تحلیل می‌شوند و در نهایت منجر به شکل گیری نظریات جدید می‌شوند. (Ritzer, 1996 a. 487) این بعد به دنبال

¹ - external- social

² - internal- intellectual

کشف این موضوع است که چگونه اندیشمندان در یک رهیافت مشخص به یک موضوع مشترک و چارچوب‌های اصلی آن رهیافت رهنمون می‌شوند.

۴- بعد بیرونی- فکری^۱: تاثیر افکار موجود در رشته‌های دانشگاهی دیگر را بر روی نظریه‌ها بررسی می‌کند. رجوع به افکار، ابزار، مفاهیم و امثال آن در رشته‌های دیگر که می‌تواند برای تحلیل و توسعه نظریات استفاده شود در این قسمت جای می‌گیرد. این زیر نمونه رویکردهای علمی درمورد عقاید ابزارها، مفاهیم و نظریه‌ها را که در تحلیل سودمند واقع می‌شود را مورد بررسی قرار می‌دهد. مثل بررسی دخالت نظریه سیستم ارگانیکی در علم بیولوژی در نظریه سیستم‌ها در جامعه‌شناسی. (Ritzer, 1996.a 48) به طور می‌توان چهار بعد توضیح داده شده در بالا را به صورت خلاصه در شکل زیر نشان داد.



فرانزطریه به عنوان ابزاری برای درک عمیق تر یک روش نظام مند برای فهم، ارزیابی، انتقاد و اصلاح نظریه‌های موجود ارائه می‌دهد، این روش مسئولیت خاصی را در دیگر روش‌های فرانزطریه بر عهده دارد تا سطح فهم نظریه‌ها را ارتقا بخشد. فرانزطریه پردازان به طور نظام مند

¹ - external- intellectual

نظریه‌ای را مورد مطالعه قرار می‌دهند و اغلب آن را در غالب نظریه‌های علوم اجتماعی به صورت مقایسه‌ای مورد بررسی قرار می‌دهند. مجموعه‌ای از ابزارها را در اختیار دارند که به آنها اجازه می‌دهد موارد مختلفی در خصوص نظریه علوم اجتماعی را آشکار کنند که در حالت عادی برای بیشتر خوانندگان آن نظریه قابل مشاهده نمی‌باشد.

بعلاوه فرآنظریه به عنوان ابزاری برای فهم عمیق‌تر ارزیابی بهتر و تحلیل انتقادی نظریات را امکانپذیر می‌سازد. استفاده از ابزار این روش، فرآنظریه پردازان را وادار می‌سازد تا موارد جالب و مهمی در خصوص نظریات و نظریه پردازان را کشف کرده و آشکار سازند. این روش فقط به فهم بهتر نظریه منجر نمی‌شود، بلکه به فرآنظریه پردازان اجازه می‌دهد تا نظریات را به صورت نظام مند ارزیابی کنند. (1992a, 1996a)

چرا فرآنظریه دارای اهمیت می‌باشد؟

ریترز تاکید می‌کند که فرآنظریه با نظریه پردازی در علوم اجتماعی مرتبط می‌باشد، او می‌گوید اگر کار فرآنظری را از جهان اجتماعی جدا کنیم، خواهیم دید که چقدر از فهم ما در خصوص اینکه جهان اجتماعی چگونه کار می‌کند متفاوت می‌باشد. بنابراین به نظر من فرا-نظریه نه تنها به کاری که انجام می‌دهد مشروعیت می‌بخشد بلکه به سودمندی خود در ارتقاء فهم ما از واقعیت فرهنگی- اجتماعی نیز مشروعیت می‌بخشد.

ژائو اهمیت بسیار زیادی برای فرآنظریه قائل است و معتقد است این روش ابزاری است برای پرداختن به مشکلات خاص علمی. وضعیت‌هایی وجود دارند که در آنها فرآنظریه نه تنها لازم است بلکه اجتناب ناپذیر می‌باشد. علیرغم این فرآنظریه به طور ویژه‌ای در دو موقعیت دارای اهمیت بیشتر می‌باشد: اول اینکه دربرگیرنده تغییرات بنیادین ناگهانی در تصور ما در خصوص مورد مطالعه می‌باشد. فرآنظریه در این وضعیت به دنبال طراحی مجدد وضعیت شناختی از موضوع مطالعه در حال تغییر می‌باشد. (Zhao, 1991) بعلاوه فرآنظریه می‌تواند ریشه مفهوم جدیدی باشد که تغییر پیدا کرده است یا خود را با پیش بینی‌های نظریه پیشین تطبیق داده است، به عبارتی می‌تواند ارائه دهنده یک مساله جدید یا حوزه مطالعاتی جدید باشد یا در برگیرنده آموزه‌ای باشد که منجر به ادعاهای نظری جدید می‌شود، این اتفاقات برای نظریات سودمند هستند که در فقدان فرآنظریه امکان دستیابی به آنها بسیار دشوار است. (Lawler & Ford 1993, 174) در کنار این موارد ریترز اظهار می‌دارد که این شیوه تفکر و مطالعه که توسط فرآنظریه پردازان مورد استفاده قرار می‌گیرد برای روشن کردن تفاوت‌های

نظری ما سودمند می‌باشد و همچنین آشکار می‌سازد که کجا پیوند قوی تر میان نظریات امکانپذیر می‌باشد. چنین نقش و کارکردی فرانظریه را از حوزه انتزاع به حوزه عمل می‌آورد و از این طریق به رشته مورد مطالعه خدمت می‌کند و به طور کلی می‌تواند برای حل مشکلات سودمند باشد. (Ritzer, 1991 a. 246-247)

هر چند این مدل در حوزه جامعه شناختی گسترش یافته است ولی می‌تواند در دیگر حوزه‌های تحقیق نیز به کار گرفته شود. بنابراین ریتزر توجه خود را به علاقه روزافزون میان جامعه شناسان و دیگر اندیشمندان علوم اجتماعی معطوف ساخته است که کارهای (اثرهای) فرا تحلیلی را در تمام شکل‌های آن مورد استفاده قرار داده‌اند. (Ritzer, 1991 a. 237-248) به عبارت دیگر فرانظریه برای فهم عمیق تر نیازمند روشی مقایسه‌ای است برای درک عمیق تر ارزیابی مناسب تر و تحلیل انتقادی از نظریه و نظریه پردازی می‌باشد. روش مقایسه‌ای که در این تحقیق مورد استفاده می‌باشد به دنبال به کارگیری مدل فرانظریه برای فهم عمیق تر در جهت درک بهتر از مساله عقلانیت در تفکرات این دو اندیشمند است. به طور کلی فرانظریه برای فهم عمیق تر به دو دلیل قابل کاربردی می‌باشد:

- فرانظریه مطالعه نظام مند نظریه‌ها و نظریه پردازان می‌باشند و این کار در هر فعالیت علمی در هر حوزه مطالعاتی سودمند بوده و وجود دارد.
- فرانظریه به عنوان یک تحقیق نظری، مدلی دقیق برای فهم کارها و اثرات نظریه پردازان و ساختار فاکتورهای فکری، اجتماعی، داخلی و بیرونی ارائه می‌دهد که نظریه پردازی آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

تکنیک‌های فرا نظریه

همان طور که پیش از این اشاره شد استفاده از فرانظریه به عنوان ابزاری برای فهم عمیق تر نیازمند استفاده از اشکال مختلف تحلیلی می‌باشند. سه شیوه تحقیقی کاربرد بسیاری در این نوع از مطالعه فرانظری دارند: روش تحلیلی تاریخی، روش تحلیلی مقایسه‌ای، و روش تحلیل محتوا.

تحلیل تاریخی به دنبال فهم این موضوع است که چگونه ایده‌ها و نیروهای تاریخی شکل گرفته و گسترش یافته‌اند. فرایندهای اجتماعی تاریخی می‌تواند چارچوبی را برای فرمول بندی رهیافت جایگزین در خصوص موضوع مورد مطالعه ارائه دهد. تحلیل تاریخی کمک می‌کند

که فاکتور زمان را در خصوص مورد مطالعه مد نظر قرار دهیم، همچنین کمک می‌کند که فرایندهای مهم تغییرات فکری و اجتماعی و همچنین فرایندهای شکل‌گیری و گسترش اندیشه‌های نظریه پردازان یا نظریه را بازشناسیم.

استفاده از روش مقایسه‌ای به دنبال تغییر مطالعه پیش رو تلاشی صرفاً توصیفی است که فقط تأکید بر نشانه‌های سمبلیک تحقیق اجتماعی تاریخی پدیده دارد، تلاشی است که بتواند چنین پدیده‌ای را از طریق فرمول بندی قوانین عمومی تشریح کرده و پیش بینی کند. محقق از طریق مقایسه تفاوتها و شباهتها میان اندیشمندان یا نظریه‌ها، پدیده مورد نظر را درک کرده و کشف می‌کند، همچنین می‌تواند به ترسیم استنتاج‌هایی درباره چرایی شکل‌گیری ایده‌های آنها به شکلی که وجود دارند پی ببرد. به بیان دیگر تفاوتها به ما کمک می‌کند که علل یا فاکتورهای پنهان در پشت این فرایند یا نظریه پردازی را کشف کنیم.

تحلیل محتوا به عنوان تکنیکی که به مفاهیم، آموزه‌ها و اصطلاحات می‌پردازد و برای مطالعه تفکرات نظریه پرداز یا نظریه مورد استفاده قرار خواهد می‌گیرد. این شکل از تحلیل در بررسی نگرشها و ریشه‌های رهیافت نظریه پردازان سودمند می‌باشد و محدود به تحلیل منابع ثبت شده از اندیشمندان برای درک عمیق تر نوشته‌های آنها می‌باشد. بنابراین تحلیل محتوای نوشته‌های اندیشمندان به منظور فهم گفته‌های آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد. به بیان دیگر از آنجایی که دسترسی به برخی از اندیشمندان میسر نیست بنابراین فقط می‌توان از طریق مطالعه فعالیت‌های ثبت شده آنها پی به اندیشه و ایده‌های آنها برد. (Holsti, 1969: 16) بعلاوه استفاده از تحلیل محتوا می‌تواند در ایجاد ارتباط میان اصطلاحات متفاوت این نظریه پردازان برای فرمول بندی رهیافت آنها کمک کند تا از این طریق ابعاد مختلف تفکر آنها را به یکدیگر پیوند داد. در تحلیل محتوا محقق باید مرزهایی را که تحلیل او نباید از آن فراتر برود را تعریف کند. (Krippendorff 1980: 26-27)

نتیجه‌گیری

نظریه‌ها در علوم اجتماعی و انسانی بی طرف نیستند و با مطالعه آنها و کاوش مبناهای مختلف ماقبل نظری که بر آن استوارند، می‌توان به فرایندهای آنها پی برد. فرایندهای شاکله‌ای مشتمل بر مولفه‌های فرایندهای نظری است که همان پیش فرض‌های ماقبل نظری هستند. بازاندیشی ویژگی بارز فرامطالعه و به تبع آن فرایندهای نظری است. فرایندهای ناظر به چیستی نظریه،

اهداف و چگونگی شکل‌گیری آن است. فرانظریه، نظریه‌ای در مورد نظریه بوده و هدف آن تشریح و نقد فرض‌های فرانظری تشکیل دهنده شالوده نظریه‌ها و نیز تدوین اصول فرانظری ارزیابی نظریه‌هاست. به عبارت دیگر فرانظریه به عنوان ابزار رسیدن به فهم عمیق‌تر نظریه است. بر اساس گفته ریتزر این شیوه ترکیبی است از چهار بعد یا زیرشاخه‌های بنیادین، که همه آنها دربرگیرنده مطالعه رسمی یا غیر رسمی نظریه برای کسب فهم عمیق‌تر از آن می‌باشد. به نظر ریتزر نظریه‌ها با عوامل چهارگانه درونی، بیرونی، فکری و اجتماعی به خوبی قابل فهم خواهند شود. از ترکیب چهار عامل بالا، چهار زیر نمونه بدست می‌آید که هرکدام از روزه‌ای خاصی فهم نظریه‌ها را محقق می‌کند که عبارتند از: ۱- بعد درونی- اجتماعی ۲- بیرونی- اجتماعی ۳- بعد درونی- فکری ۴- بعد بیرونی- فکری

همچنین فرانظریه مطالعه نظام مند نظریه‌ها و نظریه پردازان می‌باشند و این کار در هر فعالیت علمی در هر حوزه مطالعاتی سودمند بوده و وجود دارد. استفاده از فرانظریه به عنوان ابزاری برای فهم عمیق‌تر نیازمند استفاده از اشکال مختلف تحلیلی می‌باشد که از آن میان می‌توان به روش تحلیلی تاریخی، روش تحلیلی مقایسه‌ای، و روش تحلیل محتوا اشاره کرد. تحلیل تاریخی به دنبال فهم این موضوع است که چگونه ایده‌ها و نیروهای تاریخی شکل گرفته و گسترش یافته‌اند. استفاده از روش مقایسه‌ای تلاشی صرفاً توصیفی است که فقط تاکید بر نشانه‌های سمبلیک تحقیق اجتماعی تاریخی دارد؛ تلاشی است که بتواند چنین پدیده‌ای را از طریق فرمول بندی قوانین عمومی تشریح کرده و پیش بینی کند. و در نهایت تحلیل محتوا به درک عمیق مفاهیم مورد نظر نظریه پرداز کمک می‌کند.

منابع فارسی کتب

- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، **نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی
- نوذری، حسنعلی (۱۳۷۹)، **صورت بندی مدرنیته و پست مدرنیته، بستر تکوین تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی**، تهران، نقش جهان

مقاله

- بیتس، مارسیا (۱۳۸۷) **مقدمه‌ای بر فرایندها، نظریه‌ها و الگوها**، ترجمه غلام حیدری، فصلنامه کتابداری و اطلاع رسانی، زمستان، شماره ۱۱

English resources

Book

- Henwood, Karen. L. (1996), **Qualitative inquiry: perspectives, methods and psychology**. In ritichardson, hohn T.e (ed), handbook of qualitative research methods. (pp. 26-47). Leisister: the British Psychological society
- Holsti. O. R. (1969), **content analysis for the social sciences and humanities**, Reading: Addison- Wesley
- Krippendorff. Klaus. (1980), **Content analysis: an introduction to its methodology**, Newbury Park: sage publication
- Lawler, Edward. D & Ford, Rebecca. (1993), **Meta theory and friendly competition in theory growth: the case of power processes in bargaining**, In Berger, J & Zelditch. Morris. Jr (Eds), theoretical research programs: studies in growth of theory. Stanford: Stanford university press
- Neufeldt, victoria & Guralnik David B. (1994), **Webster's new world dictionary**. New york: prentice hall
- Ritzer, George. (1991d), **Metatheorizing in sociology**, Lexington: Lexington Books
- Ritzer, George. (Ed) (1992b), **metatheorizing**. Newbury park: sage publications, Inc
- Ritzer, George. (1996a), **modern sociological theory**. New york: McGraw hill

Articles

- Levine, Donald n (1989), **simmel as a resource for sociological meth theory**, sociologica theory, 7(2)

- Ritzer, George. (1988), **sociological met theory: A defense of a subfield by a delineation of its parameters**, *sociological theory*, vol. 6
- Ritzer, George. (1991a), **reflection on the rise of metatheorizing in sociology**, *Sociological perspectives* Vol. 34, No.3
- Ritzer, George. (1991c), **bibliography: a still underutilized methodological method**, *Contemporary sociology*. Vol 20
- Ritzer, George. (1992a), **the legitimation and institutionalization of metatheorizing in sociology**, *Sociological perspective* Vol. 35
- (2005), **Encyclopedia of social theory**, Sage publication. Vol. 2
- Ritzer, George & Schubert, J Daniel. (1991), **The changing nature of neo Marxist theory: A metatheoretical Analysis**. *Sociological perspective* Vol. 34, No.3
- Zhao, shanyang. (1991), **Metatheory, Metamethod**, meta data Analysis: what, why, and how. *Sociological perspective* Vol. 34, No. 3

